



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

## مقدمه

اطلاقی که در مباحث قبلی بیان شد - که بنابر مختار شهید صدر به وسیله قرینه حکمت فهمیده می‌شد - ، «اطلاق لفظی» نام دارد. اطلاق دیگری نیز وجود دارد که «اطلاق مقامی» نامیده می‌شود. در این درس به بیان اطلاق لفظی و اطلاق مقامی و فرق بین آن دو می‌پردازیم.

برخی مانند مرحوم مظفر در هر جایی که امکان تمسک به اطلاق مقامی وجود ندارد، خواسته‌اند که به اطلاق مقامی برای اثبات اطلاق تمسک نمایند، لکن در این درس خواهیم دید که در همه جا نمی‌توان به اطلاق مقامی تمسک جست، بلکه در موارد خاصی که احراز شود متکلم در مقام حصر است، می‌توان به اطلاق مقامی برای اثبات اطلاق تمسک نمود.

## متن درس

## الإطلاق المقامي

الإطلاق الذي استعرضناه و عرفنا أنه يثبت بقربنة الحكمة و الظهور الحالى السياقى نسميه الإطلاق اللفظى؛ تمييزاً له عن نحو آخر من الإطلاق لا بدّ من معرفته، نطلق عليه اسم الإطلاق المقامى.

و نقصدُ بالإطلاق اللفظى: حالة وجود صورة ذهنية للمتكلّم و صدور الكلام منه فى مقام التعبير عن تلك الصورة، ففى مثل هذه الحالة إذا تردّدنا فى هذه الصورة هل أنّها تشتمل على قيد غير مذكور فى الكلام الذى سبقَ للتحدّث عنها، كان مقتضى الظهور الحالى السياقى فى أنّ المتكلّم يبيّن تمام المراد بالخطاب مع عدم ذكره للقيد، هو الإطلاق، و هذا هو الإطلاق اللفظى؛ لأنّه يرتبط بمدلول اللفظ.

و أمّا الإطلاق المقامى فلا يرادُ به نفى شىء لو كان ثابتاً لكان قيداً فى الصورة الذهنية التى يتحدّث عنها اللفظ، و إنّما يرادُ به نفى شىء لو كان ثابتاً لكان صورة ذهنية مستقلةً و عنصراً آخر، فإذا قال المتكلّم: «الفاتحة جزء فى الصلاة، و الركوع جزء فيها، و السجود جزء فيها» و سكت، و أردنا أن نُثبت بعدم ذكره لجزئية السورة أنّها ليست جزءاً، كان هذا إطلاقاً مقامياً.

و يتوقّف هذا الإطلاق المقامى على إحراز أنّ المتكلّم فى مقام بيان تمام أجزاء الصلاة، إذ ما لم يحرز ذلك لا يكون عدم ذكره لجزئية السورة كاشفاً عن عدم جزئيتها، و مجرد استعراضه لعدد من أجزاء الصلاة لا يكفى لإحراز ذلك، بل يحتاج إحرازه إلى قيام قرينة خاصّة على أنّه فى هذا المقام.

و بذلك يختلف الإطلاق المقامى عن الإطلاق اللفظى؛ إذ فى الإطلاق اللفظى يوجد ظهور سياقى عام يتكفّل إثبات أنّ كلّ متكلّم يسوق لفظاً للتعبير عن صورة ذهنية، فلا تزيد الصورة الذهنية التى يعبرُ عنها باللفظ عن مدلول اللفظ، و لا يوجد فى الإطلاق المقامى ظهور مماثل فى أنّ كلّ من يستعرض عدداً من أجزاء الصلاة فهو يريد الاستيعاب.

## اطلاق لفظی و اطلاق مقامی

در گذشته اطلاق لفظی<sup>۱</sup>، که مرتبط به بحث اسم جنس و انصراف بود مورد بررسی قرار گرفت. اما اطلاق دیگری نیز وجود دارد که آن را اطلاق مقامی می‌نامند. برای شناخت این اطلاق و فرق بین این دو، ابتدا به بیان معنای اطلاق لفظی و مقامی پرداخته و سپس فرق بین آن دو را بیان نماییم.

### اطلاق لفظی

گاهی متکلم با کلام خود یک صورت ذهنی را ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر حکمی را برای موضوع خاصی قرار می‌دهد اما احتمال می‌دهیم که این صورت ذهنیه دارای قیودی باشد که ذکر نشده است. در این صورت با تمسک به اطلاق این کلام، احتمال قید بودن هر چیزی را برای آن نفی می‌کنیم؛ لذا اطلاق این کلام، قیدی را نفی می‌کند که در صورت ثابت بودن آن، قید برای همین کلام و صورت ذهنیه می‌باشد.

**توضیح:** برای مثال، وقتی که مولا می‌گوید «أكرم العالم»، با این کلام خود یک صورت ذهنی را ایجاد کرده است که وجوب اکرام عالم می‌باشد؛ خواه این عالم، عادل باشد یا فاسق. هم چنین وقتی احتمال دهیم که عدالت در اکرام عالم، قید باشد، به معنای احتمال مقید شدن این صورت ذهنیه به قید عدالت می‌باشد، نه صورت دیگری. در این صورت با تمسک به ظهور حال متکلم - در این که او به وسیله کلام خود در مقام بیان تمام مراد جدی خویش است، لذا قیدی را که بیان نکرده و اراده‌ای نیز نسبت به آن ندارد، و الا نقض غرض و خلاف حکمت می‌باشد که از حکیم سر نمی‌زند - وجود قید محتمل را نفی می‌کنیم. پس این اطلاق، قیدی را نفی می‌کند که اگر موجود می‌بود، قید برای همان صورت ذهنیه اول بود. این اطلاق چون مبتنی بر عدم ذکر قید، در لفظ می‌باشد، اطلاق لفظی نامیده شده است.

### تطبیق

الاطلاق المقامی؛ الإطلاقُ الذی استعرضناه<sup>۱</sup> و عرفنا أنه یثبتُ بقرینةِ الحکمةِ و الظهورِ الحالیِّ السیاقیِّ نسَمِیهِ الإِطلاقَ اللفظیَّ

اطلاقی را که (تاکنون) متعرض آن شدیم و شناختیم که آن اطلاق به وسیله قرینه حکمت و ظهور حالی سیاقی کلام متکلم ثابت می‌شود، اطلاق لفظی نامیدیم.

تمیزاً<sup>۲</sup> له<sup>۱</sup> عن نحو آخر من الإِطلاقِ لا بدَّ من معرفته، نطلقُ علیه<sup>۲</sup> اسمَ الإِطلاقِ المقامیِّ.

<sup>۱</sup>. ممکن است این سؤال مطرح شود که این اطلاق را شما از قرینه حکمت استفاده می‌کنید و آن را مدلول لفظ نمی‌دانید. حال آیا نام گذاری آن به اطلاق لفظی نوعی تناقض گویی نیست؟

پاسخ: مراد ما از اطلاق لفظی ثبوت اطلاق به سبب لفظ نیست، بلکه مراد ما از اطلاق لفظی، اطلاقی است که از عدم ذکر قید در لفظ ناشی می‌شود و به این نحو به لفظ مرتبط می‌باشد؛ یعنی اگر قیدی می‌بود، در لفظ ذکر می‌شد، نه به نحو دلالت وضعیه که تناقض لازم آید. به هر حال شهید صدر در برخی از مباحث اصولی خود این اطلاق را «اطلاق حکمی» نامیده است. برای بررسی بیشتر ر.ک: بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۳۲

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: الإِطلاقُ

<sup>۳</sup>. مفعول له برای نسیمیه.

تا تمیزی بین آن و نحوه‌ای دیگر از اطلاق باشد که ناچار به شناخت آن اطلاق دیگر هستیم و آن را اطلاق مقامی می‌نامیم.

و نقصدُ بالإطلاق اللفظي: حالة وجود صورة ذهنية للمتکلم و صدور<sup>۲</sup> الكلام منه في مقام التعبير عن تلك الصورة، و قصد می‌کنیم از اطلاق لفظی، حالتی را که یک صورت ذهنی برای متکلم وجود دارد و در مقام تعبیر از آن صورت، کلام از او صادر شده است

ففي مثل هذه الحالة إذا تردّدنا في هذه الصورة هل أنّها<sup>۴</sup> تشتمل على قيد غير مذكور في الكلام الذي سبق للتحديث عنها<sup>۵</sup>، كان مقتضى الظهور الحالي السياقي<sup>۶</sup> في<sup>۷</sup> أنّ المتكلم يبين تمام المراد بالخطاب<sup>۸</sup> مع عدم ذكره<sup>۹</sup> للقيد، هو<sup>۱۰</sup> الإطلاق<sup>۱</sup>.

پس در مثل این حالت زمانی که مردد شویم که آیا این صورت دارای قیدی است که در این کلامی که برای خبر دادن از این صورت ریخته شده است بیان نشده است (پانه). مقتضای ظهور حالی سیاقی، در این که متکلم تمام مرادش را به وسیله خطاب خود بیان کرده و قیدی را برای این کلام بیان نکرده است، اطلاق می‌باشد. و هذا هو الإطلاق اللفظي؛ لأنه يرتبط بمدلول اللفظ.

و این اطلاق، اطلاق لفظی می‌باشد؛ زیرا این اطلاق به مدلول لفظ مرتبط می‌باشد (یعنی این اطلاق مبتنی بر عدم ذکر قید در لفظ می‌باشد)

Sco۱:۰۹:۲۳

## اطلاق مقامی

گاهی متکلم صور ذهنیه متعددی را ایجاد می‌نماید و احتمال می‌رود که صورت ذهنیه دیگری نیز وجود داشته است که متکلم آن را بیان نکرده است. این صورت محتمل به گونه‌ای است که اگر ثابت باشد خود یک صورت مستقل است، نه قیدی برای صور دیگر. در این صورت با تمسک به این که مولا در مقام بیان بوده و آن صورت را بیان نکرده است می‌فهمیم که آن صورت مراد مولا نیست و آن را اطلاق مقامی می‌نامند؛ زیرا مبتنی بر در مقام بیان بودن متکلم می‌باشد.

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: الإطلاق اللفظي

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: نحو آخر من الإطلاق

<sup>۳</sup>. معطوف عليه: وجود

<sup>۴</sup>. مرجع ضمیر: الصورة

<sup>۵</sup>. مرجع ضمیر: الصورة

<sup>۶</sup>. متعلق: الظهور.

<sup>۷</sup>. متعلق: يبين.

<sup>۸</sup>. مرجع ضمیر: المتكلم.

<sup>۹</sup>. مرجع ضمیر: مقتضى

<sup>۱۰</sup>. خبر کان.

**توضیح:** برای مثال، ما می‌دانیم که نماز یک صورت ذهنیه واحد نیست؛ بلکه هر یک از اجزای آن مانند قیام و رکوع و سجود و تشهد و .... یک صورت ذهنیه مستقل می‌باشد. حال اگر متکلم برخی از این صور را به عنوان اجزاء نماز ذکر کند و صورت دیگری را ذکر نکند، مثلاً بگوید: «فاتحه جزء نماز است و سجده و قیام جزء نماز است.» ولی ذکر نکند که «سوره جزء نماز می‌باشد.»، از این عدم ذکر سجده به عنوان جزئی از نماز، می‌فهمیم که سوره جزء نماز نیست، و گرنه آن را بیان می‌نمود؛ زیرا متکلم در مقام بیان اجزاء نماز بود و قنوت را ذکر نکرد و اگر هم سوره به عنوان جزئی از نماز ثابت باشد یک صورت مستقل است و قیدی برای صور دیگر (یعنی قیدی برای سجده و فاتحه و رکوع) نیست.

### تطبیق

و أمّا الإطلاقُ المقامیُّ، فلا یُرادُ به<sup>۱</sup> نفیُ شیءٍ لو کان<sup>۲</sup> ثابتاً لکان<sup>۳</sup> قیداً فی الصورةِ الذهنیةِ التي يتحدثُ عنها<sup>۴</sup> اللفظُ، اما اطلاق مقامی، پس اراده نشده است که به وسیله آن شیءای نفی گردد که اگر آن شیء ثابت باشد، قید برای صورت ذهنیه‌ای باشد که لفظ از آن خبر می‌دهد.

و إنّما یُرادُ به<sup>۵</sup> نفیُ شیءٍ لو کان ثابتاً لکان صورةً ذهنیةً مستقلةً و عنصراً آخر، بلکه به وسیله اطلاق مقامی، نفی شیءای اراده می‌شود که اگر آن شیء ثابت باشد صورت ذهنی مستقلی خواهد بود و عنصر دیگری می‌باشد.

فإذا قال المتکلمُ: «الفاتحةُ جزءٌ فی الصلاة، و الركوعُ جزءٌ فیها»، و السجودُ جزءٌ فیها» و سکت، پس زمانی که متکلم بگوید «سوره حمد جزء نماز می‌باشد و رکوع جزء نماز است و سجده جزء نماز است» و ساکت شود.

و أردنا أن نُثبتَ بعدمِ ذکرِهِ<sup>۶</sup> لجزئیةِ السورةِ أنّها<sup>۷</sup> لیست جزءاً، کان<sup>۸</sup> هذا إطلاقاً مقامیاً. و بخواهیم با تمسک به عدم ذکر سوره از جانب متکلم به عنوان جزئی از نماز، ثابت کنیم که سوره جزء نماز نیست. این عدم ذکر سوره (در این مقام) اطلاق مقامی می‌باشد.

**Sco۲:۱۶:۲۰**

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: الإطلاقُ المقامی.

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: شیء.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: شیء.

<sup>۴</sup>. مرجع ضمیر: الصورةِ الذهنیةِ.

<sup>۵</sup>. مرجع ضمیر: الإطلاقُ المقامی.

<sup>۶</sup>. مرجع ضمیر: الصلاة.

<sup>۷</sup>. مرجع ضمیر: المتکلم.

<sup>۸</sup>. متعلق: ذکرِهِ.

<sup>۹</sup>. مرجع ضمیر: السورة.

<sup>۱۰</sup>. جواب إذا قال المتکلم.

## شرط جریان اطلاق مقامی

برای جاری شدن اطلاق مقامی لازم است که احراز کنیم که مولا در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط می‌باشد؛ برای مثال، وقتی که مولا می‌گوید «الفاتحة والسجود و الركوع اجزاء للصلاة»، در زمانی اطلاق مقامی جاری می‌شود که احراز کنیم مولا در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط نماز بوده است. قاعده عامی برای احراز در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط بودن متکلم وجود ندارد، بلکه این احراز نیاز به قرینه خاصی دارد. مثلاً در روایتی امام باقر (ع) به میسر می‌فرماید: «ألا أحكى لكم وضوء رسول الله ثم أخذ كفا من الماء فصبها على وجهه ثم أخذ كفا فصبها على ذراعه ثم أخذ كفا آخر فصبها على ذراعه الأخرى ثم مسح رأسه و قدميه». در این روایت، کلام امام (ع) که فرمود: «ألا أحكى لكم وضوء رسول الله» قرینه بر این می‌باشد که حضرت در مقام بیان تمام اجزاء وضو می‌باشد، حال اگر شک کنیم که آیا شستن گوش هم در وضو لازم است یا نه با اطلاق مقامی این احتمال را نفی می‌کنیم.

## تطبيق

و يتوقف هذا الإطلاقُ المقامیُّ على إحراز أن المتكلمَ في<sup>۱</sup> مقام بیان تمام اجزاء الصلاة و متوقف است این اطلاق مقامی بر احراز این که متکلم در مقام بیان تمام اجزاء نماز می‌باشد  
 إذ<sup>۲</sup> ما لم يحرز ذلك<sup>۳</sup> لا يكونُ عدمُ ذكره<sup>۴</sup>، لجزئيةِ السورةِ كاشفاً<sup>۵</sup> عن عدمِ جزئيتها،  
 زیرا تا زمانی که احراز نگردد که متکلم در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط هست، عدم ذکر او برای جزء بودن سوره کاشف از عدم جزئیت سوره نیست.  
 و مجردُ استعراضه<sup>۶</sup> لعددٍ من أجزاء الصلاة، لا يكفي<sup>۷</sup> لإحراز ذلك<sup>۸</sup>، بل يحتاجُ إحرازه<sup>۹</sup> إلى قيامِ قرينةٍ خاصةٍ على<sup>۱۰</sup> أنه في هذا المقام.  
 و مجرد این که متکلم عده‌ای از اجزاء نماز را متعرض شود برای احراز این که متکلم در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط هست، کفایت نمی‌کند؛ بلکه احراز چنین مقامی برای متکلم، نیاز به قرینه‌ای خاص دارد که دلالت بر این کند متکلم در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط می‌باشد.

<sup>۱</sup>. متعلق: إحراز.

<sup>۲</sup>. بیان علت يتوقف.

<sup>۳</sup>. مشارالیه: أن المتكلمَ في مقام بیان تمام اجزاء الصلاة.

<sup>۴</sup>. مرجع ضمير: المتكلم.

<sup>۵</sup>. خبر لا يكون.

<sup>۶</sup>. مرجع ضمير: المتكلم.

<sup>۷</sup>. خبر مجرد استعراضه.

<sup>۸</sup>. مشارالیه: إحراز أن المتكلمَ في مقام بیان تمام اجزاء الصلاة.

<sup>۹</sup>. مرجع ضمير: أن المتكلمَ في مقام بیان تمام اجزاء الصلاة.

<sup>۱۰</sup>. متعلق: قيام.

## فرق بین اطلاق مقامی و اطلاق لفظی

با بیان معنای اطلاق مقامی و اطلاق لفظی، فرق بین این دو اطلاق به خوبی روشن شد. اما برای وضوح بیشتر فرق میان این دو اطلاق به بیان وجه تمایز و فرق میان آن دو می‌پردازیم. اطلاق مقامی و لفظی در دو جهت از یکدیگر متمایز می‌شوند:

### الف) افتراق در نتیجه این دو اطلاق

همان طور که در تعریف این دو اطلاق بیان شد اطلاق لفظی قیدی را نفی می‌کند که اگر آن قید ثابت باشد قیدی برای صورت ذهنیه اول می‌باشد؛ اما اطلاق مقامی قیدی را نفی می‌کند که اگر آن قید ثابت می‌بود، خود یک صورت مستقل، (موضوع حکمی) خواهد بود و قیدی برای صورت ذهنیه اول نمی‌باشد.

### ب) افتراق در منشأ ظهور

از مطالب بیان شده نیز مشخص شد که اطلاق مقامی، مبتنی بر مقدمات حکمت نیست، بلکه مبتنی بر «در مقام بیان بودن متکلم» است که احراز آن نیاز به قرینه خاصه دارد.

**توضیح:** در اطلاق لفظی گفتیم که اطلاق، مستفاد از قرینه حکمت می‌باشد. قرینه حکمت مبتنی بر ظهور حال متکلم است که مفاد این ظهور چنین است: متکلمی که در مقام بیان تمام مراد خویش است و قیدی را ذکر نمی‌کند پس نسبت به آن قید اراده‌ای نیز ندارد و این ظهور سیاقی، کلام هر متکلمی که صورت ذهنیه‌ای را برای مترتب کردن حکمی بر آن ایجاد می‌کند، شامل می‌شود و اطلاق لفظی بعد از عدم ذکر قید در کلام، غیر از همین ظهور حال متکلم نیاز به چیز دیگری ندارد.

اما اطلاق مقامی مبتنی بر قرینه عامی نیست، بلکه این اطلاق مبتنی بر آن است که احراز شود متکلم، در مقام بیان و حصر تمام اجزاء و شرائط می‌باشد و چیزی وجود ندارد که به صورت عام (در هر جایی) دلالت کند که متکلم در این مقام است. بلکه احراز چنین مقامی نیاز به قرائن خاص دارد که قرائن نسبت به هر کلامی متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت که متکلم همیشه در حال بیان همه اجزاء و شرائط و حصر می‌باشد و چنین ظهور عامی وجود ندارد؛ لذا اگر جایی با قرائن خاص ثابت شد که متکلم همیشه در مقام حصر و بیان همه اجزاء و شرائط هست، به اطلاق مقامی تمسک می‌شود.



۱. مبتنی بر قرینه عامه است؛ یعنی ظهور حال متکلم در این

که در مقام بیان تمام مراد خویش است.

۲. قیدی را نفی می‌کند که اگر آن قید ثابت باشد موجب

تضییق دایره همان کلام مذکور است.

FG

(الف) ویژگی‌های اطلاق لفظی

اطلاق

۱. مبتنی بر احراز این است که متکلم در مقام بیان تمام اجزاء و شرائط

و حصر است و قرینه عامی که این مقام متکلم را اثبات نماید، وجود

ندارد؛ لذا برای اثبات آن نیاز به قرائن خاصه داریم.

۲. این اطلاق، قیدی را نفی می‌کند که اگر آن قید ثابت باشد خود

صورت ذهنی مستقل خواهد بود و ثبوت و عدم ثبوت آن، اثری در

کلام مذکور ندارد.

(ب) ویژگی‌های اطلاق مقامی

## تطبیق

و بذلك<sup>۱</sup> يختلف الإطلاق المقامی عن الإطلاق اللفظی؛

و با این بیان، اطلاق مقامی از اطلاق لفظی اختلاف پیدا می‌کند (یعنی جدا و متمایز می‌شود و فرق بین آن دو مشخص می‌گردد).

إذ فی الإطلاق اللفظی یوجد ظهور سیاقی عام<sup>۲</sup> یتکفل إثبات<sup>۳</sup> أن کل متکلم یسوق لفظاً للتعبیر<sup>۴</sup> عن صورة<sup>۵</sup> ذهنية، فلا تزید الصورة الذهنية التي یعبر عنها باللفظ، عن<sup>۵</sup> مدلول اللفظ،

زیرا در اطلاق لفظی یک ظهور سیاقی عامی وجود دارد که متکفل اثبات این است که هر متکلمی که لفظی را برای تعبیر از صورت ذهنیه‌ای می‌آورد، پس آن صورت ذهنیه - که با لفظ از آن تعبیر شده است - از مدلول لفظ بیشتر نیست.

و لا یوجد فی الإطلاق المقامی ظهور<sup>۶</sup> مماثل فی<sup>۷</sup> أن کل من یستعرض عدداً من أجزاء الصلاة فهو یرید الاستیعاب<sup>۸</sup>.

(اما) در اطلاق مقامی، ظهور عامی - مانند ظهوری که در اطلاق لفظی وجود دارد - پیدا نمی‌شود که دلالت کند هر کسی متعرض عددی از اجزاء نماز می‌شود پس او اراده بیان تمام اجزاء و شرائط نماز را دارد.

<sup>۱</sup>. مشارالیه: توقف اطلاق مقامی بر ظهوری غیر از ظهوری که اطلاق لفظی بر آن متوقف است

<sup>۲</sup>. مفعول یتکفل.

<sup>۳</sup>. متعلق: یسوق

<sup>۴</sup>. متعلق: التعبیر

<sup>۵</sup>. متعلق: لا تزید

<sup>۶</sup>. نائب فاعل لا یوجد.

<sup>۷</sup>. متعلق: ظهور.

<sup>۸</sup>. یعنی: شمول، فراگیری.



## چکیده

۱. اطلاق لفظی دارای دو ویژگی می‌باشد:

الف) قیدی را نفی می‌کند که اگر آن قید ثابت باشد، قید برای کلام مذکور می‌باشد.

ب) مبتنی بر ظهور حال متکلم و قرینه حکمت می‌باشد که این ظهور حال متکلم، قرینه عامی است که نسبت به هر کلامی وجود دارد.

۲. اطلاق مقامی دارای دو ویژگی است:

الف) شیء ای را نفی می‌کند که اگر آن شیء ثابت باشد خود یک صورت مستقل است و ثبوت و عدم ثبوت آن شیء، هیچ گونه تغییری در کلام مذکور ایجاد نمی‌کند.

ب) مبتنی بر احراز این است که متکلم در مقام حصر و بیان تمام اجزاء و شرائط می‌باشد و قرینه عامی که دلالت بر این چنین مقامی برای متکلم نماید وجود ندارد؛ لذا این مقام فقط با قرائن خاصه قابل اثبات می‌باشد.